

رابرت ولترینگ *

سعید گلکار **

چکیده

موضوع اصلی مقاله حاضر، بررسی عناصر و شرایط اولیه‌ای است که یک فرد را به پشتیبانی و حتی عضویت در گروه‌های اسلام‌گرا ترغیب می‌نماید. در واقع، پرسش اصلی مقاله آن است که چرا فعالیتهای اسلام‌گرایان در کشورهای مختلف مورد حمایت قرار می‌گیرد؟ نویسنده در این زمینه ابتدا به تعریف مفهوم اسلام‌گرایی می‌پردازد و سپس به ارزیابی ریشه‌های محبوبیت این ایدئولوژی توجه می‌کند. از دید وی، شرایطی که موجب هدایت یک فرد به سمت تمایلات اسلام‌گرایانه می‌شود، ارتباطی با ذات دین اسلام ندارد، بلکه بیشتر ناشی از عوامل گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای اسلامی است. در همین بخش، وی به خصوص دیدگاه‌های ذات‌گرایانه کسانی چون برنارد لوئیس را مورد نقد قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: اسلام‌گرایی، جهان سوم، استعمار، شرق‌شناسی، بحرانهای اقتصادی،

ستیز نسلی

* روزنامه‌نگار و پژوهشگر مسایل خاورمیانه

Robbert Woltering, "The Roots of Islamist Popularity," *Third World Quarterly*, Vol.23, No.6, 2002, pp. 1133 - 1143.

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۴، صص ۱۲۶ - ۱۱۱

در گام نخست و به منظور پاسخ به این سؤال که چه عواملی مردم را به حمایت از ایدئولوژی اسلام‌گرایی وامی‌دارد، باید به بررسی عناصر اصلی این ایدئولوژی بپردازیم. به همین خاطر، ابتدا بحث کوتاهی درباره ادبیات اسلام‌سیاسی یا آنچه اغلب اسلام‌گرایی خوانده می‌شود، و اهداف این ایدئولوژی مطرح می‌کنیم. سپس به این نکته خواهیم رسید که گفتمان اسلام‌گرایی برای همیشه نمی‌تواند روی تمام حمایت‌هایی که از این ایدئولوژی انجام می‌شود، حساب کند. در ادامه بحث مفهوم اسلام‌گرایی را با توجه به گرایش‌ها و اهداف آن، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اسلام‌گرایی چیست؟

به رغم تمام تنوعاتی که میان گروه‌های اسلام‌گرا وجود دارد، همه این گروه‌ها در یک نکته اشتراک دارند؛ آن نکته عبارت است از خواست و تمایل آنها برای اسلامی کردن جامعه، به عبارت دیگر، آنها خواستار تغییر ساختارهای اجتماعی هستند. اسلام‌گرایان بر این باورند که امروزه هیچ جامعه‌ای در جهان وجود ندارد که بر اساس اصول اسلامی استوار شده باشد، بنابراین این هدف خود را در قالب‌های مذهبی مطرح می‌کنند؛ جوامع باید اسلامی‌تر گردند. مطابق جنبه‌های سیاسی این گرایش، اسلام‌گرایان بر این باورند که حوزه سیاست باید به صورت بنیادین تغییر کند. اسلامی کردن جامعه، ممکن است از پایین و یا از بالا - توسط نخبگان حکومتی - انجام شود، اما نکته مهم اینجاست که اسلامی کردن جامعه تا هنگامی که سیستم سیاسی موجود در آن کشور با یک سیستم اسلامی - که اغلب به صورت مبهم هم مطرح می‌شود - جایگزین نگردد، کامل نمی‌شود. به عبارت دیگر، دگرگونی در سیستم سیاسی منجر به ایجاد یک دولت اسلامی خواهد شد. گرچه راه‌های پیشنهادی گروه‌های مختلف اسلام‌گرا، برای انجام این تغییر بسیار متفاوت است، اجرای شریعت به عنوان یکی از اصلی‌ترین راهکارها، در راستای رسیدن به این هدف (اسلامی کردن جامعه) مورد توجه اکثر اسلام‌گرایان است، هر چند شریعت نیز بیشتر یک اسم جمع است تا موضوعی که دلالت

بر چارچوبهای خاص و شخصی از قوانین داشته باشد. باید به این نکته توجه کرد که به رغم تمایل اسلام گرایان برای جایگزینی سیستم سیاسی، گروههای اسلام گرا انمی توان با احزابی همچون، احزاب دموکرات مسیحی در اروپا یا احزاب هندو در آفریقای شرقی و حتی احزاب یهودی در اسرائیل مقایسه نمود؛ چرا که این احزاب نه تنها به دنبال سرنگونی سیستم سیاسی موجود نیستند، بلکه خواستار مشارکت در فرایندهای قانونی سیستم موجود و جذب بیشترین امتیازات در این چارچوب هستند، اما به طور خلاصه، گروههای اسلام گرا به منظور اسلامی کردن جامعه، خواستار سرنگونی سیستم سیاسی موجود هستند. تعداد بسیار کمی از این گروهها قادر به شورش در برابر اقتدار حاکم بر جامعه هستند و بیشتر آنها صرفاً به برگزاری جلسات پنهانی و چاپ جزوه و کتابچه می پردازند، با این حال، تعداد گروههایی که به روشهای خشونت آمیز روی می آورند، در حال افزایش است. بحث درباره اینکه آیا می توان از گروههای اسلام گرای میانه رو صحبت کرد، بسیار مشکل است. برای پاسخ دادن به این سؤال باید به مفهوم میانه رو توجه کرد؛ به عنوان مثال، آیا می توان کسی را که در انتخابات پارلمانی شرکت می کند اسلام گرای میانه رو خواند؟^۲ به نظر من اصولاً نمی توان مسلمانانی را که قواعد سیستم سیاسی موجود را می پذیرند و در فرایندهای انتخاباتی مشارکت می کنند اسلام گرا نامید؛ چرا که آنان خواهان سرنگونی سیستم موجود نیستند. در واقع، این گروهها بیشتر شبیه احزاب دموکرات مسیحی در غرب هستند، در حالی که هدف اصلی اسلام گرایان سرنگونی اقتدار مسلط در جامعه است. با توجه به طبیعت اقتدار گرایانه اکثر نظامهای سیاسی که مورد حمله اسلام گرایان قرار دارند، تعجب آور نیست که ما نتوانیم هیچ مثالی از تبدیل یک حزب اسلام گرا به یک حزب مطیع (قانون) پیدا کنیم. شاید بتوان با تسامح، اخوان المسلمین مصر را مثال خوبی از عدول از گرایشهای سیاسی اسلام گرایی برای کسب پیروزی در سیستم سیاسی موجود دانست. عملکرد اسلام گرایان سیاسی نشان دهنده این حقیقت است که احساسات مذهبی به طور اجتنابناپذیری پیرو سیاست واقعی است.^۳

بهترین مثال در این زمینه، فرمان آیت الله خمینی (ره) در ۱۹۸۸ است که اقتضات حکومت را بر اصول اسلامی همچون نماز، روزه و حج مقدم دانست.^۱ در واقع به نظر می‌رسد که اسلام‌گرایان در حوزه مذهبی، تمایل بیشتری برای عدول از اهداف خود دارند تا در حوزه سیاسی. بنابر این، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اسلام‌گرایی یک پدیده سیاسی است که تحت تأثیر انگیزه‌های سیاسی قرار دارد. رهیافتهای متفاوتی که گروه‌های اسلام‌گرا دنبال می‌کنند، اغلب مستلزم حمایت عمومی است. این حمایت‌ها اغلب از طریق تهیه کالاهای اساسی و خدمات برای عموم مردم به دست می‌آید. در واقع، سازمانهای اسلامی خدماتی شامل تهیه مسکن، غذا، کار و آموزش را برای مردم فقیر فراهم می‌کنند. این خدمات، شرایط زندگی آنان را به طور گسترده‌ای بهبود می‌بخشد. در کنار تهیه امکانات و الزامات زندگی مادی، سازمانهای اسلامی بر ارزشهایی همچون کرامت انسانی و ارزشهای اخلاقی در جامعه تأکید می‌کنند. به طور کلی، اسلام‌گرایی به عنوان ایدئولوژی اعتراض تعریف می‌شود. البته گفتمان اسلام‌گرایی بسیار ساده و غیر منعطف است و به ندرت از حد شعار فراتر می‌رود.

کی، کجا و در میان چه کسانی اسلام‌گرایی محبوبیت دارد؟

اسلام‌گرایی را باید به عنوان یک پدیده مدرن مورد توجه قرار داد. به همین دلیل ما نمی‌توانیم برای این جنبش تا قرن ۱۹ پیشروان و رهبرانی در تاریخ اسلام جستجو کنیم؛ به طور مثال، سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده متعلق به قرن ۱۹ هستند. نتیجه این مباحث چنین است که ریشه‌های حمایت از اسلام‌گرایان را باید در پدیده‌ها و شرایط معاصر جهان اسلام جستجو کرد. با توجه به حمایت از اسلام‌گرایی، می‌توان دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۰ را نقطه شروع اسلام‌گرایی دانست. ریل‌کپل در مورد زمان شکل‌گیری گفتمان اسلام‌گرایی با دقت بیشتری دهه ۱۹۶۰ را عنوان می‌کند و اواخر دهه ۷۰ میلادی را زمان افزایش ناگهانی حمایت از اسلام‌گرایی سیاسی می‌داند.^۵

مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین گروه اسلام‌گرا، گروه اخوان المسلمین مصر است که توسط حسن البنا در سال ۱۹۲۸ بنیان گذاشته شد و امروزه مورد حمایت دانشجویان و سایر اقشار تحصیل کرده‌ای نظیر پزشکان و مهندسان قرار دارد. شاخه‌های دیگر آن در اردن و سوریه هیچ‌یک نتوانستند محبوبیت اخوان المسلمین مصر را کسب کنند و کم‌اهمیت‌تر از آن محسوب می‌شوند. اغلب این گروه‌ها در جهان عرب زبان شکل گرفته‌اند، اما برخی نیز در ترکیه، نیجریه، پاکستان، افغانستان، اندونزی و ایران تشکیل شده‌اند. این گروه‌ها در تمام این کشورها در یک نکته مشترکند: اکثر این کشورها در یک مقطع زمانی تحت تأثیر غرب بوده‌اند و -حتی اگر همه تحت استعمار مستقیم غرب نبوده باشند- سیستم قوانین غربی در آن کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است. به علاوه، هیچ‌یک از این کشورها نتوانستند بعد از کسب استقلال به درجاتی از توسعه برسند. تقریباً می‌توان گفت که جهان سوم را کشورهایی تشکیل می‌دهند که تا اواخر قرن ۲۰ نتوانستند استقلال خود را کسب نمایند.^۵ نکته جالب این جاست که ریشه‌های حمایت از اسلام‌گرایی را هم اغلب در این منطقه می‌توان دید. با دقت در مطالعات گسترده‌ای که روی پدیده اسلام‌گرایی انجام شده، این مسئله اثبات شده است که اکثر حامیان این ایدئولوژی را جوانان و به خصوص قشر تحصیل کرده تشکیل می‌دهد.^۶ در مصر، سودان، تونس، افغانستان، ایران، ترکیه، اندونزی و دیگر نقاط [کشورهای مسلمان]، دانشجویان مهم‌ترین نقش را در ستیزه‌های اسلامی به عهده دارند؛ اگرچه به صورت طبیعی مردان میانسال در رأس سازمانهای اسلامی قرار دارند. با توجه به موارد گفته شده، نمی‌توان حمایت از گروههای اسلام‌گرا را با عواملی چون فقدان هوش و تحصیلات پایین مورد بررسی قرار داد، بلکه باید به این مسئله توجه کنیم که آنان احتمالاً دلایل محکمی برای حمایت و طرفداری از این گروه‌ها دارند.

چرا دلایل محبوبیت اسلام‌گرایی نمی‌تواند اسلامی باشد؟

در بخش گذشته به این نکته اشاره کردیم که اسلام‌گرایی در بسیاری از کشورهای مسلمان جهان سوم و به خصوص در میان جوانان تحصیل کرده در جهان عرب محبوبیت یافته است و همچنین به این نکته پرداختیم که ایدئولوژی اسلام‌گرایی اولین بار در قرن ۱۹ شکل و در اواخر قرن ۲۰ از جانب مردم مورد حمایت قرار گرفت. نکته مهم اینجاست که در برخی از کشورهای اسلامی شاهد حمایت گسترده‌ای از اسلام‌گرایی نیستیم. در واقع، در حالی که حدود یک میلیارد مسلمان در جهان زندگی می‌کند، اکثر آنها را نمی‌توان حامیان اسلام‌گرایی دانست. نکته آخر اینکه، تقریباً بیش از ۱۳ قرن در تاریخ اسلام هیچ شاهدی برای پدیده اسلام‌گرایی نداریم. بنابر این نمی‌توانیم بر این عقیده پافشاری کنیم که اسلام‌گرایی یک ایدئولوژی سیاسی برخاسته از ذات اسلام است. به عبارت دیگر، بیان این مطلب که اسلام ذاتاً سیاسی است، بدین معناست که در حدود ۱۳ قرن مسلمانان واقعی وجود نداشتند و امروزه نیز اکثر مسلمانان جهان اعتقاد و ایمان واقعی و اصیل ندارند.

معمولاً یکی از شرایط اصلی پیوستن به انجمنها و گروههای اسلام‌گرا، داشتن اعتقادات محکم و راسخ دانسته شده است و برخی از این نکته نتیجه می‌گیرند که پس اسلام نقش مهمی را در میان اسلام‌گرایان ایفا می‌کند، اما باید به این مسئله توجه کنیم که معمولاً اسلام‌گرایان به قوانین و دانش اسلامی تسلط کامل ندارند. دانشجویان که آشکارا مهم‌ترین و فعال‌ترین افراد در این گروه‌ها محسوب می‌شوند، بیشتر به تحصیل در دانشگاه و در رشته‌های تجربی مشغول هستند و کمتر در حوزه الهیات و یا حتی در حوزه [علوم دینی] به تحصیل می‌پردازند.^۸ بنابر این، نمی‌توان بر این نکته اصرار کرد که محبوبیت اسلام‌گرایان ناشی از ایمان برتر آنان است. اما چگونه می‌توان گفت که اسلام‌گرایی، اسلامی نیست؟ چگونه می‌توان گفت این ایدئولوژی که به صراحت تأکید می‌کند باید جامعه را اسلامی کرد و اصول اسلامی را بر جامعه حاکم نمود، اسلامی نیست؟ [آنهايي که بیشترین تأکید را بر اسلام می‌گذارند، باید بهترین حامیان آن باشند.] مشکل اینجاست که [این استدلال بین قدرت‌واژگان با معنای واقعی

انها تمایزی قائل نمی‌شود، اگر بخواهیم این بحث را روشن‌تر کنیم، می‌توان این استدلال را با تبلیغات حکومت‌های اقتدارگرا که خود را دموکرات معرفی می‌کنند، و یا حتی با سخنان بوش که جنگ خود را جنگ برای آزادی می‌خواند یا با ایدئولوژی صهیونیست‌ها که ادعا می‌کنند برای تمام یهودیان جهان تلاش می‌کنند، مقایسه کرد.

تمام مسلمانان به صورت علنی بر این باور یا فشاری می‌کنند که اسلام بهترین دینی است که خداوند برای انسانها فرستاده است. این عقیده از لحاظ سیاسی ابزار بسیار سودمندی برای بسیج حمایت معنوی و مالی مردم از گروه‌های اسلام‌گراست. با این حال، مقصر شناختن اسلام برای حمایت از اسلام‌گرایی مانند مقصر شناختن وطن پرستی فرانسوی برای محبوبیت ژان ماری لوپن است. به بیان دیگر، مسلمان بودن شرط لازم برای اسلام‌گرا شدن است، اما شرط کافی نیست. پس اگر محبوبیت اسلام‌گرایی ناشی از اسلام نیست و ریشه در عوامل تعریف نشده در کشورهای جهان سوم دارد و تقریباً با سرشت دانشجویان آن کشورها در ارتباط است، پس چرا صحبتی از گروه‌های دانشجویی مسیحیت‌گرا یا هندوگرا در جهان امروز نمی‌شنویم؟

در پاسخ به این سؤال، می‌توان اسلام‌گرایی را یک ایدئولوژی منحصر به فرد تلقی کرد، آنچه اسلام‌گرایی را از بقیه ایدئولوژی‌ها متمایز می‌سازد، این نکته است که این ایدئولوژی بر پایه اسلام استوار شده است؛ یعنی تنها مذهب مهمی که در اکثر کشورهای جهان سوم مسلط است، به خاطر همین گسترده‌گی جغرافیایی - از مغرب تا اندونزی - است که اسلام‌گرایی دارای ابعاد بین‌المللی است و به همین خاطر خوراک بسیار مناسبی برای رسانه‌هاست که تحت عناوینی چون جبهه جهانی اسلامی و غیره مطرح شود. برای اینکه نشان داده شود که اسلام‌گرایی یک پدیده منحصر به فرد نیست، می‌توان به تاریخ سیاسی کلیساهای مسیحی توجه کرد. حتی ایدئولوژی هندوئیسم نیز در شبه قاره هند در راستای سیاست - چه در بعد صلح‌آمیز و چه در بعد خشونت‌آمیز - مورد استفاده قرار گرفته است. واقعیت این است که در مذهب هندو، هیچ نکته قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد که بتواند استدلال‌های سیاسی هندوها را

توجیه کند، اما این مسئله باعث نمی‌شود که برخی از هندوها از تشکیل گروه‌های ملی‌گرایی هندی حمایت نکنند و یا به ترور گانندی یا تخریب مسجد بابری نپردازند. با این حال، همه این مسائل باعث نمی‌شود تا نتیجه‌گیری کنیم که هندوئیسم یک مشکل است. یک ملی‌گرایی هندی می‌تواند تمام هندوها را برای پیوستن به یک حزب ملی‌گرا دعوت کند و تعدادی از هندوها ممکن است با این مسئله موافقت کنند و آن را بپذیرند، حتی ممکن است برای توجیه این کار خود از توجیهات مذهبی هم استفاده کنند، اما واقعیت آن است که آنان انتخاب خود را بر مبنای دیگری قرار می‌دهند و اینجا دقیقاً نقطه تمایز اسلام‌گرایی است که مبنای انتخاب خود را تنها بر اسلام قرار می‌دهد.

صورت‌بندی از نیروهای خاص اسلام‌گرایی

بیشتر کشورهای اسلامی جزو بلوک جهان سوم محسوب می‌شوند و تقریباً تمام جهان سوم از کشورهای تشکیل شده است که در گذشته تحت تسلط اروپا بودند یا به عبارتی دیگر، مورد استعمار کشورهای اروپایی قرار داشتند. ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی موجود در این کشورها که توسط قدرتهای استعماری و به منظور رفع نیازهای آنان ایجاد شده بود، بعد از استقلال نیز دست نخورده باقی ماند. کشورهای تحت سلطه اغلب دارای مرزهای غیر واقعی هستند. سیستم حکومتی و ساختارهای اقتدارگرا و یک اقتصاد بیمار که هدفش تجارت با غرب و قدرتهای مسلط بین‌المللی بوده است، میراث قدرتهای استعماری پس از ترک این کشورهاست که باعث شد این کشورها با یک رشته از معضلات عظیم دست به‌گریبان باشند. این مسئله در سال ۱۹۴۸ توسط جونز، وزیر مستعمرات بریتانیا، به شکل زیر ارایه شده است:

«ما به زودی به یک بحران جمعیتی با ابعاد غیرقابل باور برخورد خواهیم

کرد، به همین دلیل باید منتظر دوره‌ای پر از دردسرها و آشوب باشیم؛ چرا

که نمی‌توانیم به همه این افراد زمین بدهیم. آنان آرزوهایی دارند که

نمی‌توانند به آنها برسند و از وضع اقتصادی خودشان لذت ببرند، آنان خواهان کسب منافع و فواید تمدن هستند، اما بنیادهای اقتصادی را که لازمه آن است، ندارند. ما نمی‌توانیم برای مدتی طولانی همه آنان را راضی نگه داریم، نتیجه این امر عدم رضایت و آشوب خواهد بود.»*

نگرانیهای آرایه شده توسط جونز به حقیقت پیوسته و هنوز هم در حال گسترش است. تقریباً تمام کشورهای آفریقایی جهان سوم به صورت نگران کننده‌ای در مشکلات عدیده‌ای دست و پایی زنند. این مشکلات با فشار جمعیت جوان و کسانی که در شرایط استقلال به دنیا آمدند، گسترش بیشتری یافته است. همین افراد هستند که در برابر رژیمهای موجود شورش می‌کنند و اقتدار حاکمان را هدف قرار می‌دهند.^{۱۰} در این شرایط اسلام‌گرایی تنها یکی از جریانات انقلابی است که احساس عدم رضایت و محرومیت میان جوانان این جوامع را التیام می‌بخشد. به عبارت دیگر، اسلام‌گرایی یک نیروی جدید و خستگی‌ناپذیری است که از توجیهات مذهبی و تاریخی استفاده می‌کند و مدعی اعتبار در یک گستره وسیع جغرافیایی در جهان سوم - به خاطر گستردگی مسلمانان در این جوامع - است.

افرادی که تصمیم می‌گیرند تا به گروههای اسلام‌گرا بپیوندند، نقاط اشتراک زیادی با هم دارند. آنان معمولاً جوان و تحصیل کرده هستند، اما در شرایط اجتماعی - اقتصادی ضعیف قرار داشته‌اند و سوی فرایندهای سیاسی حاکم طرد شده‌اند. در بیشتر مواقع آنان در درون جوامع جهان سوم زندگی می‌کنند؛ جوامعی که اغلب یک دوره استعماری را در تاریخ خود تجربه کرده‌اند و ساختارهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی از این دوران را حتی پس از کسب استقلال حفظ کرده‌اند. به همین خاطر، اکثر این جوامع با جنبه‌های کم‌اهمیت تمدن غرب آشنا هستند. به خصوص در کشورهای ثروتمند دارای نفت، مردم از تفاوت میان رفاه در کشورهای اروپایی و فقر در کشورهای خودشان به خوبی آگاه هستند. در این کشورها، هم رژیمهای مطلق و هم گروههای مخالف از ادبیات توده‌ای در تبلیغات ایدئولوژیک خود استفاده بسیاری می‌کنند. در برخی از موارد پوپولیسم به ابزاری برای ایدئولوژیهای ملی‌گرایانه،

پان عربیستی و پان آفریکانیستی تبدیل شده است.^{۱۱} تمام این ایدئولوژیها برای دهه‌های طولانی مورد تجربه قرار گرفتند، اما در چشم اکثر مردم ناموفق از کار درآمدند. پس از گذشت چندین دهه از زمان کسب استقلال توسط کشورهای جهان سوم، آنها هنوز با مشکلاتی که چون مطرح کرده بود، دست به گریبان هستند. به همین خاطر اصلاً این مسئله تعجب برانگیز نخواهد بود اگر تعدادی از مردم هنوز به وسیله راه‌حلهای رادیکال و سوسه می‌شوند و از این چشم‌انداز، اسلام‌گرایی تنها آخرین تجسم ایدئولوژیک این و سوسه در بخشهای اسلامی جهان سوم است. جدا از عوامل اقتصادی و اجتماعی، رابطه‌ای میان حمایت از اسلام‌گرایی و ستیز نسل‌ی در کنار تقسیم‌بندیهای تحصیلی قابل مشاهده است. فیلیپ فارگو، این پدیده را در جهان عرب مورد مطالعه قرار داده است. در پی کسب استقلال کشورهای جهان سوم، یکی از مهم‌ترین اهدافی که به صورت یک هدف جهان شمول توسعه مورد پذیرش قرار گرفت، بحث آموزش برای توده‌ها بود.

گسترش وسیع آموزش به اختلاف میان نسل‌ها دامن زد؛ چرا که این آموزش‌ها بر جوانان متمرکز شده بود. این واقعیت که جوانان سواد بیشتری از افراد مسن‌تر دارند، باعث شده است که ادبیات جوانان نتواند با سیستم پدرسالار حاکم هماهنگ شود. مثلاً آنان نمی‌توانند به سخنان و موعظه‌هایی که برای نسل بی‌سواد مناسب است، گوش فرا دهند. جوانان با کنار گذاشتن ایدئولوژی پدرانشان (سوسیالیسم و عربیسم) به سمت آن ایدئولوژی رفتند که به خودشان تعلق دارد. عوامل نسل‌ی - تحصیلی همچنین قادر به تبیین این موضوع است که چرا اسلام‌گرایی از حمایت مؤثر زنان برخوردار است. نابرابری ایجاد شده میان زنان و مردان توسط مؤسسه‌های آموزشی بر روی نسل بین ۴۰ تا ۶۰ سال تاثیر گذاشته است.^{۱۲} با توجه به نقش سنتی زنان در جهان اسلام، این منطقی است که زنان آموزش دیده خواهان تغییر جایگاهشان در نظام اجتماعی و به دست آوردن مدیریت زندگی خود باشند. در واقع، زنان اسلام‌گرا با نسل والدین بی‌سواد خود درگیر هستند؛ جایی که زنان فقط به مردان گوش فرا می‌دهند و مردان به امام و امام تنها منبع اقتدار سیاسی است. در این جاست که اگر انقلابی

ایجاد شود، راهی که گفتمان اسلام‌گرایی ترسیم می‌کند، تا حد زیادی به هویت افرادی که این مسیر را ترسیم می‌کنند، وابسته است. در غرب، بیشتر مردم در وهله اول اسلام‌گرایی را با شعارهای ضد غربی و پر خاشاکرانه می‌شناسند. این تصویر باعث جذب حمایت کمتری خواهد شد. اما مردم در مصر، فلسطین یا تونس اسلام‌گرایی را چگونه می‌بینند؟ در سرتاسر خاور میانه مردم از این نکته آگاهند که اسلام‌گرایان بیش از آنان تحت فشار قرار دارند. همچنین آنان از برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی گروه‌های متفاوت اسلام‌گرا آگاهی دارند و بر این نکته آگاه هستند که رژیم‌های فاسد آنها از اسلام‌گرا هراس دارند. آنان بیشتر شعارهای ضد فساد اسلام‌گرایان را می‌شنوند تا اینکه غرب شعارهای ضد غربی آنها را بشنود. مردم در این کشورها شاهد افتتاح بیمارستانهای اسلامی و پذیرش مردمی هستند که از عهده تأمین مخارج بیمارستانهای عمومی بر نمی‌آیند. مردمی که وارد بیمارستانهای اسلامی شوند، افراد مستعدی برای حمایت از اسلام‌گرایان خواهند شد. این، در واقع همان محرک اجتماعی - اقتصادی است که مردم را به این سو می‌کشاند که گروه‌های اخوان المسلمین، حماس یا النهضة گروه‌های قابل احترامی هستند و زمینه را برای پیوستن و پشتیبانی از آنها فراهم می‌کند. بنابراین، آشکارا مشخص است که عوامل اجتماعی - اقتصادی نقش مهمی در جلب حمایت مردم از گروه‌های اسلام‌گرا دارد. البته به نظر من عوامل ایدئولوژیک از اهمیت کمتری نسبت به عوامل اقتصادی اجتماعی برخوردار است. با وجود این، ایدئولوژی اسلام‌گرایی حول یک مفهوم اصلی گردش می‌کند و آن مفهوم اصالت است که از یک قسمت تخریبی و یک قسمت سازنده تشکیل شده است. در این قسمت از مقاله صرفاً بر قسمت تخریبی اندیشه اصالت اسلامی که بر طرد نفوذ غرب استوار است، می‌پردازم. این حقیقت که تعداد زیادی از مردم در این جوامع قادر به خرید کالاهای وارداتی نیستند، یک تبیین اقتصادی مناسب برای پذیرش این ایدئولوژی است. اما یک تبیین ایدئولوژیک صحیح‌تری نیز در این جا قابل ارائه است. در بحث طرد و محکومیت غرب، به وسیله اسلام‌گرایان، آمریکا اغلب به عنوان دشمن اصلی اسلام‌گرایی مطرح می‌شود. در تبیین این مسئله چنین گفته می‌شود که نفرت

و خشم اسلام گرایان از غرب، ریشه در احساس حقارت مسلمانان دارد که از اواخر قرن ۱۸ و با شکست آنان از غرب آغاز شده است. این تبیین که توسط برنارد لوئیس بارها مورد استفاده قرار گرفته، برای پیش فرض استوار است که ما می توانیم رد پای مانوی گرایی که کل جهان را عرصه نبرد قدرت میان خیر و شر یا اهورا و اهریمن می داند، در تمام مذاهب بزرگ توحیدی ببینیم. مشکل در مورد اسلام این است که این دین هنوز نتوانسته است از شر این عقیده خلاص شود؛ چرا که فرایندهایی چون جدایی کلیسا از دولت و یاروشنگری را تجربه نکرده است.

در شرایط جهانی فعلی، که جهان اسلام تحت سلطه غرب قرار گرفته است، این عقیده همچنان در بین مسلمانان وجود دارد که در ۱۴ قرن تاریخ اسلام، جنگ میان خیر و شر، اسلام و مسیحیت و غرب و شرق ادامه دارد. همین مسئله است که باعث گسترش خشم و نفرت مسلمانان از غرب به جای رواج سنتهای تساهل و تسامح در میان آنان است.^{۱۳} نقطه اصلی ضعف استدلال لوئیس و هم فکران وی این است که در این تبیین، عوامل اجتماعی - اقتصادی که مردم را رو در روی رژیمهای خود قرار می دهد و همچنین عوامل سیاسی نظیر فساد رژیمهای حاکم در جهان اسلام، مورد اغماض قرار می گیرد. از سوی دیگر، لوئیس فعالیتها و عملکردهای سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان غرب را در کشورهای اسلامی کاملاً نادیده می گیرد. در عوض، استدلالهای وی بدترین جنبه های شرق شناسی کلاسیک را باز تولید می کند.^{۱۴} با یک تصور بسیار مبهم از انسان شرقی، یک رهیافت ذات گرایانه به اسلام، و در کنار اینها با این پیش فرض که غرب از اسلام متنفر است، لوئیس سعی می کند تا نظریه خود را به کل جهان اسلام تعمیم دهد. لوئیس با این کار، در واقع غرب را از کل مسئولیتهایش در ایجاد حس دشمنی در جهان اسلام تبرئه می کند و اعلام می کند که « ما غربی ها نمی توانیم کاری انجام دهیم.»^{۱۵} در این مسئله، آمریکا به عنوان قربانی موفقیت خودش به عنوان پیشرو تمدن غرب شناخته می شود، و متأسفانه نفرت از آمریکا، نتیجه نفرت درونی شده مسلمانان از زمان تسلط غرب بر جهان اسلام دانسته می شود.

شاید بتوان گفت که در حوزه آکادمیک به ندرت می‌توانیم چنین استدلال‌ها و تبیین‌های سیاسی را به خصوص در مورد مسائل پیچیده جهانی پیدا کنیم. لوئیس هیچ مدرک و شاهی برای حمایت از تئوری خودش - که یک تئوری تاریخی و مذهبی است - ارایه نمی‌کند که بتواند توضیح دهد چرا مسلمانان از غرب متنفر هستند، بلکه برعکس تنها سعی می‌کند تا به تبیین‌های دیگری که درباره دشمنی اسلام‌گرایان از غرب وجود دارد، حمله کند و به این طریق تبیین خود را اثبات نماید. به طور مثال، در بحث از تبیین‌هایی که از مفهوم استعمار برای توضیح نفرت اسلام‌گرایی از غرب ارایه شده است، لوئیس با تأکید بر این نکته که آمریکا هیچ‌گاه یک قدرت استعماری نبوده و بر ملتهای مسلمان حکومت نکرده است - درست برعکس اتحاد جماهیر شوروی - این تبیین را مورد نقد قرار می‌دهد. البته این برای من یک مسئله است که چگونه لوئیس از این بیان به عنوان یک استدلال استفاده می‌کند. طبق اندیشه‌های وی، حتی حمایت آمریکا از اسرائیل هم دلیل اصلی احساسات ضد آمریکایی در جهان اسلام نیست؛ چرا که در جهان اسلام هیچ‌گاه به خاطر حمایت اتحاد جماهیر شوروی از اسرائیل (به طور مثال در برابر چکسلواکی) احساسات ضد شوروی شکل نگرفت.

نکته‌ای که لوئیس در استدلال خود نادیده می‌گیرد، این است که شوروی تنها در حدود ۵ سال از اسرائیل حمایت کرد، نه ۵۰ سال. در کنار این مسئله، لوئیس هنگامی که می‌گوید مسلمانان هیچ‌گاه بر ضد اتحاد جماهیر شوروی موضع نگرفته‌اند، کاملاً جنگ مجاهدین افغانستان علیه شوروی را نادیده می‌گیرد. در ضمن، کمونیسم مهم‌ترین رقیب اسلام‌گرایی در تمام جهان اسلام بوده است. اصرار بر نارد لوئیس در نادیده گرفتن مسئولیت‌های واقعی جهان غرب در شکل گرفتن گرایش‌های ضد غربی در میان اسلام‌گرایان و جهان اسلام، به باقی ماندن تصور غیر عقلانی و اسطوره‌ای در میان مسلمانان (اعراب) کمک می‌کند. ناگفته پیداست که باقی ماندن این تصور، به جای پرداختن به مشکلات واقعی و بیرونی، چه مزایایی برای لوئیس و هم‌فکران او در بردارد. یکی از اهداف آشکار این مقاله، دقیقاً تلاش جهت برکنار

ماندن از تصورات غیر واقعی و فرضی و تاکید بر دلایل عینی، واقعی و تاریخی است. اهمیت تبیینهای استعماری را می توان در برخورد با گروه اسلام گرایان الجزایری دید؛ چرا که نفرت و خشم آنان نه متوجه آمریکا، بلکه متوجه فرانسه و زبان فرانسوی است.

نتیجه‌ای که می توان از این موارد گرفت آن است که ایدئولوژی ضد غربی اسلام گرایان به شرایط خاص و معاصر جهان اسلام وابسته است. رژیم الجزایر از لحاظ اقتصادی کاملاً به فرانسه وابسته است، به همین دلیل فرانسه در میان اسلام گرایان این کشور دشمن اصلی تلقی می شود. در مصر، رژیم حاکم به آمریکا وابسته است و نیروهای امنیتی آن توسط سیا تعلیم داده می شوند، بنابراین در مصر، اسلام گرایان رودرروی آمریکا قرار می گیرند. برای فهم و درک تصویر نامناسب آمریکا در جهان اسلام نباید به میراث مانوی گرایی در مذهب اسلام اشاره کرد، بلکه بهتر است به این نکته توجه کنیم که آمریکا به عنوان ابر قدرت جهانی، منافع خود را در این قسمت جهان در حفظ رژیمهای سرکوبگر می داند.

نتیجه گیری

این امر بسیار مشکلی است که بتوان از نگرشهای سطحی و کلیشه‌ای که در مورد اسلام گرایی، توسط خود اسلام گرایان و رسانه‌های پرنفوذ و حتی برخی از پژوهشگران وجود دارد، دوری جست و از چشم انداز جدیدی به این مسئله پرداخت. در این مقاله، سعی شده است تا دلایلی را که باعث می شود یک فرد به صورت معنوی یا فعالانه از اسلام گرایی حمایت کند، تشریح شود. اشاره شد که این دلایل بسیار متنوع است. به طوری که از بخشی به بخشی دیگر یا از کشوری به کشور دیگر و حتی از فردی به فرد دیگر این دلایل تفاوت دارند. برخی از مردم دلایل گسترده‌ای برای اعتراض از اقتدار حاکم دارند، در حالی که برای برخی از افراد می تواند تنها یک دلیل در این اعتراض وجود داشته باشد. فکر می کنم که اسلام گرایی هم در شناخت دشمن (غرب) و هم در شناخت معنای راه حل (اسلام) دچار بدفهمی شده است؛ چرا که هم دیدگاههای تحریف شده بسیاری از غرب در جهان اسلام وجود دارد و هم دانش

اسلام‌گرایان از منابع و سنت‌های اسلامی بسیار اندک است، اما زمانی که بایک جوان سودانی صحبت می‌کردم، پی بردم که اسلام‌گرایی تنها یک تعصب خطرناک و تنفر غیرقابل درمان از غرب نیست:

«می‌بینید، این کشور واقعاً اسلامی نیست، یعنی اصلاً اسلامی نیست، آن‌ها (حزب مسلط NIF) ادعا می‌کنند که حکومت اسلامی در سودان تشکیل شده است، اما واقعاً این طور نیست، ما به یک دولت واقعی اسلامی احتیاج داریم. به نظر من، هنوز یک دولت کاملاً اسلامی در جهان وجود ندارد، زیرا حکومت اسلامی آن است که برای مردمش تلاش کند و اگر در این کار قصور داشته باشند، حکومت‌های جدیدی جایگزین آن‌ها می‌شوند؛ این چیزی است که از نظر من دولت اسلامی است.»^۶

1. N. Ayubi, *Political Islam; Religion and Politics in the Arab world*, London: Routledge, 1991; D. F. Eicklmen and J. Piscatori, *Muslim Politics*, Princeton, N. G.: Princeton University Press, 1996; J. L. Esposito, *The Islam Threat, Myth or Reality?* Oxford: Oxford University Press, 1999; J. kepel, *Jihad*, Paris: Gallimard, Folio Actuel 90, 2000.

2. D. Pipes, "There are no Moderates: Dealing with Fundamentalist Islam," *National Interest*, Fall 1995.

۳. نگاه کنید به :

N. Ayubi, op. cit., pp. 108 - 109; A. S. Sidahmad, *Politics and Islam in Contemporary Sudan*, Richmond: Curzon Press, 1997; and "The Policy of the Islamic Republic of Iran," Lecture by p. Aurts, University of Amsterdam, March 1, 2002.

4. *Keyhan*, January 8, 1988, in: D. Pipes, "The western Mind of Radical Islam," in M. Kramer, *The Islamic Debate*, Tel Aviv: Moshe Dayan Center, 1997, pp. 51- 67, 63.

5. G. Kepel, op. cit., p. 17.

6. F. Halliday, *Islam and the Myth of Confrontation, Religion and Politics in the Middle East*, London: I. B. Tauris, 1995.

7. N. Ayubi, op. cit.; D. F. Eicklman and J. Piscatori, op. cit.; P. Fargues, "Demography and Politics in the Arab world," *Population: An English Selection*, vol. 5, 1993, pp. 1- 20; A. S. Sidahmad, op. cit.; N. Levzion and R. L. Pouwels, *History of Islam in Africa*, Athens, o. H. : Ohio University Press, 2000.

8. N. Ayubi, op. cit., ch. 6; Lecture by J. JG. Jansen, Amsterdam, November 19, 2001.

۹. نقل شده از :

G. Iliffe, *Africans, The History of a Continent*, Cambridge: Cambridge University Press, 1995, p. 241.

۱۰. در مورد زیمبابوه، نگاه کنید به:

J. Jeter, "Misery Drives a Desire for Change in Zimbabwe," *Washington post*, March 5, 2002; J. Jeter, "Young Voters Pose Threat to Mugabe," *International Herald Tribune*, March 1, 2002; p. Kennedy, *Preparing for the Twenty-first Century*, London: Fontana Press, 1993.

11. N. Ayubi, *Overstating the Arab State, Politics and Society in the Middle East*, London: I. B. Tauris, 1995.

12. P. Fargues, "From Demographic Explosion to Social Rupture," *Middle East Report*, No. 190, 1994, pp. 6- 10.

13. B. Lewis, "The Roots of Muslim Rage."

۱۴. این رویکرد همواره مورد نقد ادوارد سعید بوده است، نگاه کنید به:

E. Said, *Orientalism*, London: Routledge and Kegan Paul, 1978.

15. B. Lewis, op. cit.

۱۶. گفتگو با یک سودانی ناشناس، خارطوم، ژوئن ۲۰۰۱.